

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرح خطبه صديقه كبرى، فاطمه زهراء، سلام الله عليها (15)
و ايام سوگوارى آن مظلومه شهيد

چهارشنبه 24-06-1430؛ 27-03-1388؛ 47-06-2009

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (42:23) (الشورى)

(بگو نمی‌خواهم از شما بر آن مزدی مگر دوستی در خویشان را، و کسی که کسب کند خوبی را، می‌افزائیم مر او را در آن خوبی، به درستی که خدا غفور شکور است)

I. فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا لَكُمْ مِنَ الشَّرِّ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ، وَالزَّكَاةَ تَرْكِيبًا لِلنَّفْسِ وَنَمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَالصِّيَامَ تَنْبِيْثًا لِلْإِخْلَاصِ، وَالْحَجَّ تَنْشِيْدًا لِلذِّينِ، وَالْعَدْلَ تَنْسِيْقًا لِلْقُلُوبِ، وَطَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمَلَّةِ، وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ، وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ، وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ، وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَامَّةِ، وَبِرَّ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةً مِنَ السَّخَطِ، وَصَلَةَ الْأَرْحَامِ نُمَاءً لِلْعَدَدِ، وَالْقِصَاصَ حِصْنًا لِلدَّمَاءِ، وَالْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِيضًا لِلْمَغْفِرَةِ، وَتَوْفِيَةَ الْمَكَائِلِ وَالْمَوَازِينَ تَغْيِيرًا لِلْبَخْسِ، وَالنَّهْيَ عَنْ شَرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيْهًا عَنِ الرَّجْسِ، وَاجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَابًا عَنِ اللَّعْنَةِ، وَتَرْكَ السَّرْفَةِ إِيْجَابًا لِلْعَقَةِ. وَحَرَّمَ اللَّهُ الشَّرْكَ إِخْلَاصًا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، "فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُوا إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ" وَ أَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَتَهَاجَمُوا عَنْهُ، فَإِنَّهُ "إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ".

پس، خداوند ایمان را موجب پاکی شما از شرک قرار داد، و نماز را موجب دور داشتن شما از تکبر، و زکات را ترکیه نفس، افزایش رزق، و روزه را موجب پایداری اخلاص، و حج را استواری و افراشتی دین، و عدل را آراستن قلب‌ها، و اطاعت ما را نظام کیش، و امامت را ما امان از تفرقه، و جهاد را عزت اسلام، و صبر را کمکی بر شایستگی پاداش، و امر به معروف را مصلحت عامه، نیکی به پدر و مادر را سپری از خشم، پیوند با خویشان را موجب کثرت عدد، و قصاص را جلوگیری از خونریزی، و وفای به نذر را قرار گرفتند در معرض مغفرت، کامل دادن پیمانه‌ها و موازین را مانع از کم‌فروشی، و نهی از آشامیدن شراب پاکی از پلیدی، دوری از قذف (تهمت ناروای جنسی) حجابی از لعنت، ترک سرقت را موجب حفظ عفت، و خدا حرام کرد شرک را برای اخلاص ورزیدن برای او در ربوبیت، پس، تقوای پیشه کنید بدان گونه که شایسته است، و جز در حال مسلمانی از دنیا نروید!" (3:102 آل عمران) و خدا را در آنچه که شما را بدان امر می‌کند و آنچه که نهی می‌کند، فرمان‌برداري کنید! زیرا فقط "خشیت خدا دارند فقط بندگان عالم او".

1. وَالْعَدْلَ تَنْسِيْقًا لِلْقُلُوبِ: و عدل را آراستن قلب‌ها. "عدل" در مقابل ظلم است. عقیده اهل کلام آن است که "عدل وضع الشيء فی موضعه" (عدل قرار دادن چیزی در جای خود است)، و "ظلم وضع الشيء فی غیر موضعه" (ظلم قرار دادن چیزی در غیر جای خود است). برخی دیگر همین معنا را بدین صورت بیان کرده اند که "عدل ادای حقوق هر موجودی است، و ظلم محروم ساختن موجودی است از حقوقش". در هر دو تعریف، معرفت و شناخت جایگاه و یا حقوق مخلوقات امری است جزئی و شخصی که باید از طرق خاص خود تحصیل شود. اساس "تنسيق" آراستن و ترتیب دادن و انتظام امور است. از این بیان چنین استنباط می‌شود که عدل را به عنوان فضیلتی اخلاقی یاد کرده است که موجب نزاهت و زیبایی و آراستگی قلوب می‌شود. پس، ظلم موجب قساوت قلب و چرک و رین آن می‌گردد. این بدان خاطر است که عدالت ملکه‌ای است نفسانی که آثار آن در اعضا و جوارح و افعال شخص ظاهر می‌شود.

2. وَطَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمَلَّةِ: و اطاعت ما را نظام کیش. "ملت" آیین و کیش است. توجه شود به اینکه به صورت جمع از خود یاد فرمود. در این جمله اشاره دارد به اینکه اطاعت اهل بیت رسول الله، صلی الله و علیه و اله و سلم، یک از ضروریات دین است و موجب انتظام و سامان یافتگی امر دین است، و این بدان خاطر است که آنها آگاه به دین خدا هستند و مردم را از روی بصیرت به خدا می‌خوانند.

این نشانگر آن است که از همان اول احتجاج شده است به لزوم اطاعت اهل بیت رسول الله، علیهم السلام. مؤید آن قول خدای تعالی است، "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ" (4:59 النساء) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید). هم چنین خدای تعالی نبی اکرم، صلی الله علیه و اله و سلم، را فرمود، "قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ" (12:108 یوسف) (بگو این است راه من، که از روی بصیرت سوی خدا دعوت می‌کنیم، و نیز کسی که پیروی کند از من، و منزّه است خدا، و من از مشرکان نیستم).

3. وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ: و امامت ما را امان از تفرقه. و امامت و رهبری ما را عاملی قرار داد برای جلوگیری از تفرقه و پراکندگی و اختلاف. این بدان خاطر است که امام بر حق متن صراط مستقیم است و اگر امت با او باشند از تفرقه و چند دستگی نجات پیدا می‌کنند. خدای تعالی می‌فرماید، "وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ

وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ" (6:153 الأنعام) (و [بدانید] این است صراط مستقیم من پس، از آن پیروی کنید. و از راهها [ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی مکنید. اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که به تقوا گرایید.)

توجه شود که اتحاد در حق ممکن است، نه در باطل، و تنها امامت حق است که می‌تواند مردم را از اختلاف و تفرقه نجات دهد.

4. **وَالْجِهَادُ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ:** و جهاد را عزت اسلام. و جهاد در راه خدا و دفاع از دین خدا را موجب عزت و سربلندی اسلام قرار داد. یعنی، دفاع از دین در برابر دشمنان خدا را واجب ساخت تا عزت و شرف اسلام از جهت سیاسی اجتماعی محفوظ ماند.

5. **وَالصَّبْرُ مَوْفُوءٌ عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ:** و صبر را کمکی بر شایستگی پاداش. یعنی، با صبر و بردباری است که انسان یاری می‌شود تا سزاوار و مستحق پاداش نیک گردد زیرا بدون صبر، اتمام طاعات و ترک سیئات ممکن نیست.

صبر باید داشت از گناهان، که نفس امّاره انسان را به سوی آنها سوق می‌دهد، و صبر باید کرد بر طاعت، که انجام آنها دشوار است، و صبر باید ورزید بر بلاها، که از قهاریت خدای تعالی می‌آیند، و صبر باید داشت بر نعمت، که قیام به شکر آن واجب است.

از این بیان مبارک حضرت فاطمه زهراء، سلام الله علیها، برداشت می‌شود که بین میزان صبر و تحمل سختی و رنج از یکطرف، و استحقاق و شایستگی اجر و پاداش از طرفی دیگر تناسبی است مستقیم.

حافظ:

ترسم کز این چمن نبری آستین گل کز گلشنش تحمل خاری نمی‌کنی
گر طمع داری از آن جام مرصع می‌لعل ای بسا دُر که به نوک مژدهات باید سفت
تا ابد بوی محبت به مشامش نرسد هر که خاک در میخانه به رخساره نرفت

خدای تعالی می‌فرماید، "ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ" (90:17 البلد) (سپس، باشد از آن کسانی که ایمان آوردند و یکدیگر را به صبر و ترحم سفارش کردند)

مولی عبدالرزاق قاسانی در ذیل این آیه کریم، می‌فرماید: ... ایمان فضیلت حکمت است و اشرف انواع آن می‌باشد، و برترین آن همان ایمان علمی یقینی است، و صبر بر شتائات است که از اعظم انواع شجاعت می‌باشد، آنرا بعد از ایمان آورد بخاطر امتناع حصول فضیلت شجاعت بدون یقین، و مرحمة یعنی مهربانی و عوفطت متقابل، که افضل انواع عدالت است.

هم چنین خدای تعالی در سوره مبارکه عصر، می‌فرماید، "وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ" (103:3 العصر) (و اعمال صالح انجام داده‌اند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده)

مولی عبدالرزاق قاسانی در تفسیر سوره مبارکه عصر، می‌فرماید:

"وتواصوا بالحق" و سفارش و توصیه کردند یکدیگر را به حق، یعنی به آنچه ثابت و دائمی و باقی است به حال خود همیشه که توحید است... یعنی توحید ذاتی و وصفی و فعلی زیرا فقط او همان حق ثابت، "وتواصوا بالصبر" و سفارش نمودند یکدیگر را به صبر با او، و بر او از هرچه غیر اوست با تمکین و استقامت، زیرا که وصول به حق آسان است اما بقاء بر آن و صبر با آن همراه با استقامت در عبودیت نایاب تر از کبریت احمر و کلاغ سفید است. نتیجه آنکه، نوع انسان همه درزیان می‌باشند مگر آنان که در علم و عمل کامل می‌باشند، مکمل دیگران نیز هستند بدین دو صفت. و نیز می‌توان "العصر" را به معنای مصدری از عصر یعصر دانست، و گفت، سوگند که خدا بفشرد و بیچاند انسان را به بلاء و مجاهده و ریاضت تا آنکه صافی و پاک گردد و یا آنکه عصاره آن صاف و خالص گردد، همانا انسان باقی با تقاله‌ها با حجاب بشریت در خسران است مگر کسانی که متصف به علم و عمل می‌باشند، توصیه به حق ثابتی می‌کنند که اعتقاد یقینی همراه عصاره صافی باقی است بعد از گرفته شدن تقاله‌ها. "وتواصوا بالصبر" و یکدیگر را توصیه به صبر می‌کنند در برابر فشرده و پیچانده شدن به بلاء و ریاضت، برای همین رسول اکرم علیه السلام فرمود: بلا بر انبیاء اول نوشته شده است، سپس بر اولیاء، آنگاه به ترتیب بر هرکه برجسته تر است، و نیز فرمود: بلاء شلاقی است از شلاق‌های خدا که با آن بندگان را به سوی خود می‌راند.

و نیز خدای تعالی رسول خویش را می‌فرماید:

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا (18:28 الكهف)

(با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند، و تنها ذات او را می‌طلبند، هرگز چشمهای خود را، بخاطر زینتهای دنیا، از آنها برنگیر، و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن، همانها که پیروی هوای نفس کردند، و کارهایشان افراطی است.)

مولی عبدالرزاق قاسانی در ذیل این آیه کریمه، می‌فرماید:

"وَاصْبِرْ نَفْسَكَ" (و صابر دار نفست را) امر فرمود به صبر با الله و اهل الله، وعدم التفات به غیر او. این صبر که از باب استقامت و تمکین است، نباشد مگر بالله، "مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ" (با کسانی که می‌خوانند پروردگارشان را صبح و شام) یعنی، دائم، و آنها همان موحدان فقیر مجرّد می‌باشند، که غیر خدا را نمی‌جویند، و حاجتی در دنیا و آخرت

ندارند، و توقف نمی کنند نزد افعال و صفات، "يُرِيدُونَ وَجْهَهُ" (وجه او را می خواهند) یعنی، ذاتش را فقط، او را می خوانند و محتجب نمی باشند از او، با غیر او وقت ظهورش در صبح فناء، و وقت احتجاش با آنها هنگام بقاء. پس، صبر با آنها همان صبر با خداست، و تجاوز چشم از آنها نهی شده است چه آن التفات به غیر است.

هم چنین خدای تعالی می فرماید: "وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ" (52:48 الطور) (و صبر کن بخاطر حکم پروردگارت، چه تو به چشمان ما می باشی، و تسبیح گوی به حمد پروردگارت هنگامی که بر می خیزی).

مولی عبدالرزاق قاسانی در ذیل این آیه کریمه، می فرماید: "وَاصْبِرْ" (و صبر کن) با منع نفس از ظهور با اعتراض بر حکم [پروردگارت]، "فَأَنَّكَ بِأَعْيُنِنَا" (چه تو به چشمان ما هستی) و ما می بینیم ترا و مراقبت می باشیم. پس، پرهیز از ذنب ظهور نفس در حضور ما، "وَسَبِّحْ" (و تسبیح گوی) منزّه دار خدا را با تجرد از ملابس صفات نفس در حالی که حمد می گویی پروردگارت را با اظهار کمالاتی که صفات اوست، "حِينَ تَقُومُ" (هنگامی که بر می خیزی) در قیامت وسطی از خواب غفلت مقام نفس با رجوع به فطرت. "وَمِنَ اللَّيْلِ" (و از شب) [یعنی]، و از بعضی اوقات ظلمت هنگام تلوین به ظهور صفتی از صفات آن (نفس)، "فَسَبِّحْهُ" (تسبیح گوی او را) با تجرد از آن [صفت نفس] و نورانی شدن با نور روح، "وَإِذَا رَأَى الْكُجُومَ" (و پشت کردن ستارگان) ستارگان صفات و غیبت آنها با ظهور نور شمس ذات و طلوع فجر بدایت مشاهده، و الله تعالی أعلم.

6. **وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةٌ لِلْعَامَّةِ:** و امر به معروف را مصلحت عامه. یعنی، امر کردن مردم به معروف و کارها و امور نیک را خدای تعالی واجب ساخت تا عامه مردم را صلاحیت و شایستگی برای هدایت و جلب رحمت بخشد. پس، در امر به معروف صلاح همه مردم، نه تنها خویشان شخص و خواص و برگزیدگان.

خدای تعالی یکی از وجوه بهترین امت های بودن این امت مرحومه را امر به معروف و نهی از منکر ذکر فرمود، "كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ" (3:110 آل عمران) (شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید: به کار پسندیده فرمان می دهید، و از کار ناپسند باز می دارید، و به خدا ایمان دارید).

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل این آیه کریمه، می فرماید:

مراد از اخراج امت برای مردم و خدا دانایتر است اظهار چنین امتی برای مردم است.

خواهی گفت: چه نکته ای ایجاب کرد که اینطور تعبیر بیاورد؟ در پاسخ می گوئیم: نکته اش این است که بفهماند چنین امتی را ما پدید آوردیم، و تکیه آن به دست ما بود. هم چنان که در باره تکیه و پدید آمدن گیاهان همین تعبیر را آورده و فرمود، "وَ الَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى" (87:4 الأعلى) (و آنکه بیرون آورد چراگاه را).

و خطاب در این آیه به مؤمنین است و این خود قرینه است بر اینکه مراد از کلمه "ناس" عموم بشر است و به طوری که گفته اند فعل "کنتم" در خصوص این آیه منسلخ از زمان است. چون نمی خواهد بفرماید شما در زمان گذشته چنین بوده اید، بلکه می خواهد بفرماید شما چنین امتی هستید، و کلمه "امت" که هم بر جماعت اطلاق می شود و هم بر فرد.

پس امت به معنای جمعیت یا فردی است که هدفی را دنبال می کنند و ذکر ایمان به خدا بعد از ذکر امر به معروف و نهی از منکر، از قبیل ذکر کل بعد از جزء، و یا ذکر اصل بعد از فرع است.

پس معنای آیه این می شود که شما گروه مسلمانان بهترین امتی هستید که خدای تعالی آن را برای مردم و برای هدایت مردم پدید آورده و ظاهر ساخت. چون شما مسلمانان همگی ایمان به خدا دارید، و دو تا از فریضه های دینی خود یعنی امر به معروف و نهی از منکر را انجام می دهید. و معلوم است که کلیت و گستردگی این شرافت بر امت اسلام، از این جهت است که بعضی از افرادش متصف به حقیقت ایمان، و قائم به حق امر به معروف و نهی از منکرند، این بود حاصل آنچه که مفسرین در این مقام گفته اند.

و ظاهر آیه (و خدا دانایتر است) این است که کلمه "کنتم" همانطور که مفسرین گفتند منسلخ از زمان است و آیه شریفه حال مؤمنین صدر اسلام را که در آغاز ظهور اسلام ایمان آوردند. و به عبارتی دیگر حال سابقین اولین از مهاجر و انصار را می ستاید، و مراد از ایمان در خصوص مقام، ایمان به دعوتی است که خدای تعالی در آیه قبل کرد، و ایشان را به اجتماع و اتحاد در چنگ آویختن بحبل الله خواند، و اینکه در وظیفه متفرق نشوند در مقابل کفر اهل کتاب که جمله، "أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ..." به آن اشاره دارد. و همچنین مراد از ایمان اهل کتاب هم ایمان به همین دستور چنگ آویختن است، در نتیجه برگشت معنای آیه به این می شود که شما گروه مسلمانان در ابتدای تکیه و پیدایشان برای مردم بهترین امت بودید. چون امر به معروف و نهی از منکر می کردید و می کنید و با اتفاق کلمه و در کمال اتحاد به حبل الله چنگ می زنید. و عینا مانند تن واحدی هستید، اگر اهل کتاب هم مثل شما چنین وضعی را می داشتند برایشان بهتر بود. ولی چنین نبودند بلکه اختلاف کردند. بعضی ایمان آورده و بیشترشان فسق ورزیدند.

7. **وَبِرَّ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةَ مِنَ السُّخْطِ:** و نیکی به پدر و مادر را سپری از خشم. هم چنین خدای تعالی نیکی به پدر و مادر را واجب ساخت تا سپری باشد در برابر خشم. در مورد اینکه نیکی به والدین سپر در برابر خشم چه کسی است، برخی گفته اند مراد خشم پدر و مادر است، ولی بعضی دیگر بر آنند که مراد خشم خدای سبحان است، و این به نظر ما ظاهرتر است.

اما وجه سپر بودن نیکی به والدین در برابر خشم، احسان به والدین شکر نعمت و محبت خداست. پس، چون این از باب شکر است، اولاً، موجب استمرار نعمت می‌شود، و ثانیاً، از جلوگیری می‌کند از آن خشم و عذاب خدای تعالی که بر بنده ناسپاس روا داشته می‌شود، چنانچه خدای تعالی می‌فرماید، "وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ" (14:7 ابراهیم) (و هنگامی که اعلام کرد پروردگار شما که اگر شکر کنید هر آینه زیاده می‌دهم شما را و اگر کافر شوید بدترستی که عذاب من هر آینه سخت است).

هم چنین خدای تعالی فرمود، "وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالاً فَخُوراً" (4:36 النساء) (و خدا را بپرستید، و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و در باره خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و همنشین و در رامانده و بردگان خود [نیکی کنید]، که خدا کسی را که متکبر و فخر فروش است دوست نمی‌دارد).

خدای تعالی باز می‌فرماید، "وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَ هُنَّ عَلَىٰ وَهْنٍ وَ فَصَّالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لَوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ" (31:14 لقمان) (و انسان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی. و از شیر بازگرفتنش در دو سال است، که شکرگزار من و پدر و مادرت باش، که بازگشت به سوی من است).
توجه شود که رابطه خویشاوندی حقیقی غیر از خویشاوندی ظاهری، چنانچه در حدیث است، "کل سبب و نسب یقطع یوم القيامة الا سببی و نسبی". گفته‌اند که مراد از این نسب دین و ایمان و تقواست، نه نسب آب و گل، و الا ابو لهب را در آن نصیب بودی.

و نیز نقل شده است که رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم، علی، علیه السلام، را فرمود تا به مسجد برود، و به مردم بگوید که لعنت خدا و ملائکه بر کسی که به غیر پدرش انتساب داشته باشد، و در توضیح آن رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم، فرمود "ألا وائی أنا أبوکم" من پدر شما هستم. هر کسی به پدرش ارتباط نداشته باشد یعنی به پیامبر ارتباط ندارد. و بعد هم در این ارتباط فرمود، "أنا وعلی أبوا هذه الأمة". پس، هر کس به این پدر ارتباط نداشته باشد و فرزند این پدر نباشد مشمول لعنت خدا و فرشتگان خواهد بود.

8. **وَصَلَّةُ الْأَرْحَامِ مَنَّمَةٌ لِلْعَدَدِ:** و پیوند با خویشان را موجب کثرت عدد. "المنماة" اسم مکان یا مصدر میمی است. یعنی، خداوند صله رحم را تشریع فرمود، و حفظ پیوندهای خویشاوندی سبب کثرت عددی و افزایش تعداد جماعتی می‌شود که شخص بدان متعلق است. نبی اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، به حضرت علی، علیه السلام، فرمود: ای علی سه کار در دنیا و آخرت پاداش پذیر است، سفر حج که فقر زد است، و کمک به بینوایان که بلا گردان است، و صله رحم که بر عمر بیافزاید.

9. **وَالْقِصَاصُ حِصْنًا لِلدِّمَاءِ:** و قصاص را جلوگیری از خونریزی. اشاره است به اینکه حکم قصاص و مجازات کسانی که مرتکب قتل و جنایت می‌شوند برای بازدارندگی و حفظ و جلوگیری از خون ریزی است، چنانچه خدای تعالی می‌فرماید، "وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَیَآةٌ يَا أُولِی الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ" (2:179 البقرة) (و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید).

حکم قصاص عدالت قوه غضبیه است.